

قحطی دوباره بر گشته است

شمار گرسنگان جهان نسبت به سال پیش ۲ برابر شده است



تحت تأثیر قرار دهد. طبق این گزارش، در غزه نیز قحطی رو به گسترش حاکم است؛ در حالی که هرج و مرج و نا کافی بودن کمک‌های بشر دوستانه، مردم را در معرض گرسنگی و خشونت قرار می‌دهد. این گزارش می‌افزاید: نزدیک به یک‌سوم جمعیت غزه، معادل ۶۴۱ هزار نفر، «در شرایطی مشابه قحطی» به سر می‌برند.

در گزارش سازمان «کمک جهانی علیه گرسنگی»، کشورهای جنوب صحرای آفریقا و جنوب آسیا به عنوان مناطقی معرفی شده‌اند که بیشترین آسیب ناشی از گرسنگی را متحمل می‌شوند. این سازمان وضعیت گرسنگی در

دو عامل دیگر معرفی شده‌اند که امنیت غذایی در جهان را به‌طور جدی در معرض تهدید قرار داده‌اند.

در این گزارش که با همکاری چند نهاد امدادی دیگر تهیه شده، با اشاره به کشور سودان آمده است که در فاصله دسامبر ۲۰۲۴ تا مه ۲۰۲۵ حدود ۲۵ میلیون نفر با ناامنی غذایی حاد مواجه بوده‌اند. سازمان ملل متحد

نیز در ژوئیه امسال گزارش داده بود که بیش از ۵۰ درصد جمعیت سودان در معرض ناامنی غذایی حاد هستند و پیش‌بینی می‌شود سوء تغذیه حاد شدید در سال جاری حدود ۷۷۰ هزار کودک زیر پنج سال را در این کشور

ظهور شوالیه هفت قلمرو

شبکه ای‌بی‌وی در رویداد کامیک کان نیویورک از اولین تریلر رسمی سریال «شوالیه هفت قلمرو» (A Knight of the Seven Kingdoms) رونمایی کرد. این سریال شش قسمتی که از رمان کوتاه «شوالیه سرگردان» نوشته جرج آر.آر. مار تین اقتباس شده، قرار است ۱۸ ژانویه ۲۰۲۶ پخش شود. داستان سریال، ۹۰ سال پیش از وقایع «تغمه یخ و آتش» است که سریال محبوب و پرطرفدار «بازی تاج و تخت» از آن اقتباس شده و ۱۰۰ سال پس از سریال «خاندان اژدها» رخ می‌دهد و ماجراهای «سر داتکن بلندبالا» (داتک)، شوالیه‌ای جوان و شجاع و همراهش «ایگان پنجم تارگین»، پادشاه خاندان تارگین را روایت می‌کند. پیتر کلافی و دکستر سول انسل به ترتیب در نقش‌های داتک و ایگان هنرنمایی می‌کنند. جالب است بدانید، این سریال به تهیه‌کنندگی جرج آر.آر. مار تین و ایرا پارکر ساخته شده و برخلاف «بازی تاج‌وتخت» و «خاندان اژدها»، تیتراژ آن موسیقی دلنشین رامین جوادی را نخواهد داشت.

بیز زدن

بر صلح ارجحیت داده. نکته جالب این است که دریافت این جایزه توسط روسای جمهور آمریکا، امری مسبوق به سابقه است و تا کنون چهار رئیس‌جمهور آمریکا بر نده این جایزه شده‌اند.

تئودور روزولت (۱۹۰۶) برای میانجی‌گری در جنگ روسیه و ژاپن، وودرو ویلسون (۱۹۱۹) به‌خاطر خدمت به تأسیس جامعه ملل، جیمی کارتر (۲۰۰۲) به‌خاطر تلاش‌های بشر دوستانه پس از دوره ریاست‌جمهوری‌اش و باراک اوباما (۲۰۰۹) در دور اول ریاست‌جمهوری‌اش. همین اهدای جایزه به اوباما سبب شده تا ترامپ تا این حد برای دریافت آن حرصی شود. او بارها در سخنان خودش اعلام کرد اوباما لایق این عنوان نبوده و این جایزه برنده‌زد فردی مانند اوست.

بانوی صلح ونزوئلا

ماریا کورینا ماچادو، نخستین زن ونزوئلایی برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۲۵ شد



در ساعت ۱۱ صبح به وقت اسلو، سالن نوبل در سکوتی سنگین فرو رفته بود. رئیس کمیته نوبل، یورگن واتنه فریدنسن، نامی را بر زبان آورد که موجی از احساس و تحسین را در سراسر جهان برانگیخت: ماریا کورینا ماچادو. او زن ۵۸ ساله‌ای از کاراکاس است که سال‌های سسال برای آزادی، عدالت و انتخابات آزاد در کشورش مبارزه کرده تا سایه استبداد بر آن گسترده نشود. کمیته نوبل او را به‌خاطر «پایداری خستگی‌ناپذیر در ترویج حقوق دموکراتیک مردم ونزوئلا و تلاش برای گذار مسالمت‌آمیز از دیکتاتوری به دموکراسی» شایسته جایزه صلح دانسته است. ماچادو که اکنون در خفا زندگی می‌کند، در پی اعلام نامش به عنوان برنده این جایزه گفت: «در شوک فرو رفته‌ام و هنوز باورم نمی‌شود.» همزمان، صدای ضبط شده او از مکالمه‌ای تلفنی با ادموندو گونزالس، هم‌پیمان سیاسی‌اش نیز که اکنون در تبعید در اسپانیا به‌سر می‌برد، در شبکه‌های اجتماعی طنین‌انداز شد. گونزالس نیز این انتخاب را «قدردانی شایسته‌از مبارزات زنی و مردمی دانست که سال‌ها برای آزادی و دموکراسی جنگیده‌اند.»

راهی از خیابان‌های کاراکاس تا اسلو

ماریا کورینا ماچادو، مهندس صنایع و فعال اجتماعی، از همان دهه ۱۹۹۰ میلادی در خط مقدم کشش‌های مدنی در ونزوئلا ایستاده و کارنامه‌اش نشان می‌دهد که در این عرصه سابقه طولانی دارد. او در سال ۱۹۹۲ «بنیاد آتئنا» را برای حمایت از کودکان خیابانی کاراکاس بنیان نهاد و ۱۰ سال بعد، سازمان «سوماته» را تأسیس کرد که به نظارت بر انتخابات و آموزش رأی‌دهندگان می‌پرداخت. محبوبیت او به‌سرعت افزایش یافت و به حدی رسید که در سال ۲۰۱۰ با رکوردی بی‌سابقه وارد مجلس ملی ونزوئلا شد اما چهار سال بعد به دستور نیکلاس مادورو از مجلس اخراج و از آن پس به چهره‌ای نمادین برای اپوزیسیون بدل شد، چهره‌ای که در اعتراضات خیابانی در اول صف می‌ایستاد. در سال ۲۰۲۳، ماچادو نامزدی خود برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ را اعلام کرد اما دادگاه‌های تحت کنترل دولت او را از رقابت منع کردند. با این حال، میلیون‌ها نفر از مردم، او را به عنوان

«هفت صبح» در گفت‌وگو با کارشناسان، آتش‌بس اسرائیل و حماس و آینده معادلات منطقه را بررسی می‌کند

آتش‌بس میان ویرانه‌ها

هادی برهانی، استاد مطالعات اسرائیل: تل‌آویو بدون دستبایی به اهداف اعلام‌شده خود از جمله نابودی کامل حماس و تصرف غزه، تحت فشار مستقیم واشنگتن مجبور به پذیرش آتش‌بس شد

محمد صالح صدیقان: هیچ تضمینی برای پایداری توافق

آتش‌بس وجود ندارد دو سال و دو ماه و دو روز پس از آغاز جنگ غزه، اکنون خاورمیانه در آستانه هر حله‌ای تازه ایستاده است. آتش‌بسی که با میانجی‌گری مستقیم دونالد ترامپ شکل گرفته، از دید بسیاری پایان درگیری‌ها نیست، بلکه صرفاً فرصتی موقت برای تبادل اسیرا و تجدید قواست. با این حال، محمد صالح صدیقان به عنوان دیگر کارشناس در گفت‌وگو با هفت صبح معتقد است که «پاید این روند را در چارچوبی گسترده‌تر دید روندی که نه تنها سرنوشت غزه، بلکه آینده خاورمیانه را بازتعریف می‌کند.»

به گفته این تحلیلگر ارشد مسائل جهان عرب، «مرحله نخست طرح ترامپ شامل سه بخش است: عقب‌نشینی تدریجی ارتش اسرائیل از غزه، تبادل اسرامیان دو طرف و برقراری آتش‌بس کامل.» اما صدیقان برخلاف نگاه خوش‌بینانه هادی برهانی قدری با احتیاط موضوع را تحلیل کرده و تأکید می‌کند که «هیچ تضمینی برای پایداری این توافق وجود ندارد. نه ترامپ ضامن قابل اتکایی است و نه نتانیاهو.» به‌باور رئیس مرکز عربی مطالعات ایران، «دولت اسرائیل در بسیاری از توافقات‌های پیشین بدعهدی کرده و این بار نیز می‌تواند از اجرای کامل تعهدات سر باز زند.» کارشناس ارشد مسائل غرب آسیا با اشاره به وضعیت میدانی غزه توضیح

می‌دهد که «ارتش اسرائیل هنوز در بخش‌هایی از باریکه حضور دارد و حتی عقب‌نشینی هر حله‌ای هم به‌طور کامل آغاز نشده است. در واقع، طرح کنونی بیشتر از آنکه نتیجه پیروزی نظامی اسرائیل باشد، حاصل شکست آشکار آن در آزادسازی اسراست.» او می‌گوید که «در طول دو سال جنگ، تل‌آویو نتوانست حتی یک اسیر اسرائیلی را آزاد کند و این خود در برابر چشم افکار عمومی منطقه، یک شکست حیثیتی برای ارتش اسرائیل محسوب می‌شود.» از نظر رئیس مرکز عربی مطالعات ایران، «آتش‌بس اخیر اگر چه شکننده است، اما برای مردم غزه نفس‌گیر محسوب می‌شود. چون به مثابه فرصتی کوتاه برای بقا، در شهری است که نه آب دارد، نه برق، نه خانه و نه هیچ امکانات اولیه برای زیست و بقا.» اما

این تحلیلگر نگاهش را تنها به غزه محدود نمی‌کند. او باور دارد که «آتش‌بس کنونی در چارچوب طرح گسترده‌تری به



نام «خاورمیانه جدید» قابل فهم است؛ طرحی که از نگاه واشنگتن و تل‌آویو، باید چیدمان قدرت در منطقه را تا سه سال آینده، یعنی تا پایان دوره احتمالی دوم ترامپ تعیین کند. این تحلیلگر در ادامه باور دارد که «اسرائیل می‌خواهد در این چارچوب، همزمان بر سه محور تأثیر بگذارد؛ لبنان، عراق و یمن و در سطحی بالاتر، ایران را نیز وارد این معادله کند.» به زعم او، «تمرکز اصلی تل‌آویو در مرحله بعدی، مسلح بودن حزب‌الله و گروه‌های مقاومت در عراق است؛ مسائلی که می‌توانند دستاویز درگیری‌های تازه‌ای شوند. او یادآور می‌شود که وزارت خزانه‌داری آمریکا اخیراً تحریم‌های تازه‌ای را علیه شرکت‌های مرتبط با حشدالشعبی اعمال کرده و این نشانه آغاز فشارهای جدید بر محور مقاومت است.» در ادامه، رئیس مرکز عربی مطالعات ایران معتقد است که «آنچه امروز در غزه و منطقه در حال وقوع است، نه فقط پایان یک جنگ، بلکه آغاز هر حله‌ای از مهندسی سیاسی خاورمیانه است؛ هر حله‌ای که هدف آن تثبیت نقش برتر اسرائیل با پشتیبانی واشنگتن است.» با این حال، صدیقان تصریح می‌کند که «هیچ طرحی بدون در نظر گرفتن خواست ملت‌های منطقه پایدار نخواهد ماند.» صدیقان سخنش را با نگاهی تلخ، اما واقع‌گرایانه به پایان می‌برد که، «امروز غزه صحنه آزمون وجدان جهان عرب است. اگر جهان عرب از کنار این قاعجه بی‌تفاوت بگذرد، آتش جنگی تازه در لبنان، عراق یا یمن دور از انتظار نخواهد بود. این آتش‌بس نه پایان جنگ، بلکه تنها مکثی است میان دو بحران.»



حسین فاطمی

هفت صبح

اعلام رسمی آتش‌بس میان اسرائیل و گروه‌های فلسطینی در غزه، پایانی بر بیش از هفتصد روز درگیری به نظر می‌رسد، اما واقعیت میدانی و سیاسی ماجرا نشان می‌دهد که این توافق پیش از آن‌که نشانه‌صلحی پایدار باشد، «وقفه‌ای تاکتیکی» در جنگی فرسایشی است. ارتش اسرائیل در حالی از «استقرار در مواضع توافق‌شده» و «آغاز تبادل اسرا» سخن می‌گوید که هیچ تضمین معتبری از سوی میانجی‌ها یا قدرت‌های دخیل در دست نیست.

هادی برهانی: هیچ زمینه واقعی برای اقدام نظامی اسرائیل علیه ایران وجود ندارد

دو سال و سه روز پس از هفتم اکتبر، خاورمیانه بار دیگر در نقطه‌ای ایستاده که میان امید و تردید در نوسان

است. آتش‌بسی که پس از ۲۲۵ روز درگیری در غزه به امضا رسیده، از دید بسیاری شکننده است و ناظران بیم آن دارند که اسرائیل پس از تبادل اسرا دوباره جنگ را از سر بگیرد. اما هادی برهانی، کارشناس ارشد مطالعات اسرائیل در گفت‌وگو با هفت صبح، این بار شرایط را متفاوت می‌بیند و معتقد است که «رژیم اسرائیل در تاریخ خود بارها تهداتش را نقض کرده است؛ از پیمان اسلو گرفته تا توافقاتی پیشین صلح در غزه. با این حال، ترکیب پیچیده شرایط بین‌المللی و فشار قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، آنکه حمله آمریکا، ترکیه، مصر و کشورهای اسلامی، موجب شده که تل‌آویو نتواند به سادگی آتش‌بس تازه را برهم زند.» به گفته این کارشناس مسائل بین‌الملل و بر خلاف دفعات پیشین، «وزن نیروهای درگیر در پشت صحنه این توافق به اندازه‌ای است که احتمال تداوم صلح را بالا می‌برد، هر چند ریسک فروپاشی هنوز منتفی نیست.»

تحلیلگر ارشد مسائل اسرائیل، گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال حمله به ایران پس از آرام‌گیری در غزه را بیش از هر چیز «یک ترفند تبلیغاتی» می‌داند. از نگاه او، «این ادعا بیش از آنکه واقعیت میدانی داشته باشد، تلاشی است برای جبران شکست‌های اسرائیل در غزه.» او توضیح می‌دهد که «تل‌آویو بدون دستیابی به اهداف اعلام‌شده خود از جمله نابودی کامل حماس و تصرف غزه، تحت فشار مستقیم واشنگتن مجبور به پذیرش آتش‌بس شد. در این وضعیت، دولت نتانیاهو کوشیده با دامن زدن به شایعه توافق پنهان با آمریکا درباره آزادی عمل علیه ایران، این عقب‌نشینی تحمیلی را به نوعی معامله تاکتیکی جلوه دهد.» اما به باور این کارشناس ارشد مسائل غرب آسیا، «هیچ زمینه واقعی برای اقدام نظامی علیه ایران وجود ندارد و طرح چنین سناریوهایی صرفاً برای مصرف داخلی اسرائیل و ترمیم وجهه آسیب‌دیده نتانیاهو است.»

در حالی که تحلیل‌های غربی از احتمال «مرگ سیاسی حماس» پس از این جنگ سخن می‌گویند، برهانی بر عکس، معتقد است که «جایگاه سیاسی این جنبش در افکار عمومی

تجربه‌های پیشین آتش‌بس‌های کوتاه‌مدت غزه ثابت کرده است تا زمانی که مسئله بنیادین اشغال و بازگشت آوارگان حل نشود، هر توافقی ماهیتی موقت و شکننده دارد. از سوی دیگر، دولت نتانیاهو در شرایطی آتش‌بس را پذیرفته که با بحران داخلی، فشار افکار عمومی و نارضایتی گسترده در ارتش روبه‌روست؛ بنابراین، عقب‌نشینی کنونی بیش از آنکه نتیجه یک پیروزی دیپلماتیک باشد، نتیجه نین بست نظامی و فشار بین‌المللی است. در سوی مقابل نیز حماس با وجود تلفات سنگین انسانی و ویرانی گسترده غزه، آتش‌بس را فرصتی برای تثبیت جایگاه سیاسی خود می‌بیند، در مجموع، آتش‌بس اخیر، نه پایان جنگ است و نه آغاز صلح.



منطقه تقویت شده است.» به گفته او، «هر نظر سنجی‌ای که امروز در کشورهای اسلامی انجام شود، نشان می‌دهد محبوبیت حماس نسبت به پیش از هفتم اکتبر افزایش یافته است. اگر بتوان از شکست سخن گفت، آن شکست در عرصه نظامی است نه سیاسی.» در مقابل، به باور این کارشناس مسائل بین‌الملل، «آتش‌بس تازه در عمل آغاز دردرسه‌های سیاسی نتانیاهوست.» او یادآور می‌شود که «نخست‌وزیر اسرائیل با استفاده از فضای جنگ توانسته بود دادگاه‌های فساد مالی خود را مسکوت کند دارد، اما اکنون باید پاسخگوی اتهام‌ها و نیز شکست بزرگ هفتم اکتبر باشد؛ اتفاقی که در زمان فرماندهی مستقیم او بر ارتش رخ داد. نتانیاهو تاکنون مانع تشکیل کمیته تحقیق درباره چرایی و ابعاد این شکست بود، اما با پایان جنگ اسلامی، موجب از پاسخگویی باقی‌مانده است. افزون بر این، او (نتانیاهو) مسئول تداوم یک جنگ فرسایشی است که نه تنها نتیجه نظامی در بر نداشت، بلکه دهه‌ها نظامی اسرائیلی را به کام مرگ فرستاد و تصویر بین‌المللی اسرائیل را بیش از پیش مخدوش کرد.» به باور این تحلیلگر ارشد مسائل اسرائیل، «همین آتش‌بس آغاز فروپاشی سیاسی نتانیاهو خواهد بود.» اما تأثیر این آتش‌بس فقط محدود به اسرائیل نیست. به زعم برهانی، «نظم منطقه‌ای خاورمیانه در پی این دو سال و سه روز، دچار دگرگونی عمیقی شده است.» او به هفت‌صبح می‌گوید: «تازمانی که اسرائیل با اهداف توسعه‌طلبانه‌اش در منطقه فعال باشد، هیچ کشوری احساس امنیت نخواهد کرد.» از نظر این کارشناس ارشد مسائل غرب آسیا، «اسرائیل در طول جنگ اخیر نشان داد که صلح و دوستی برایش تنها پوششی دیپلماتیک است. تجربه مصر، اردن و حتی توافقات موسوم به پیمان ابراهیم ثابت کرد که اسرائیل در عمل جز منافع خود به چیزی پایبند نیست و برای تحقق آن از هیچ جانی فروگذار نمی‌کند. در طول این درگیری‌ها، تل‌آویو نه تنها ایران و محور مقاومت، بلکه کشورهایی مانند قطر، مصر، عربستان و ترکیه را نیز تهدید کرد.» چنین رفتاری، به باور این تحلیلگر، «موجب شده که دولت‌های منطقه بیش از هر زمان دیگری به این نتیجه برسند که تداوم حضور یک اسرائیل توسعه‌طلب به معنای فقدان امنیت برای همه همسایگان است.»



۲۸ ماه انتظار برای تحویل خودرو شاهین، تنها یک تاخیر ساده در تولید نیست، بلکه نشانه‌ای از بحرانی عمیق‌تر در ساختار مدیریت، شفافیت و مشتری‌مداری صنعت خودرو ایران و به طور ویژه شرکت سایپا در عین چشم‌پوشی نهادهایی است که وظیفه حمایت از مصرف کنندگان و احقاق حقوق ملت را دارند. انتظار ۲۸ ماهه برای تحویل خودرو شاهین CVT شرکت سایپا را شاید بتوان یکی از عینی‌ترین پرونده‌های لگدمال شدن حق مشتری در صنعت خودرو کشور دانست. ثبت‌نام گسترده بیش از ۷۰ هزار دستگاه شاهین اتوماتیک، وعده تحویل در زمستان ۱۴۰۳ و در نهایت اعلام طرح تبدیل در شهریور ۱۴۰۴، مجموعه‌ای از پرسش‌ها و ابهام‌ها را در برابر سایپا قرار داده؛ پرسش‌هایی که نه تنها مشتریان، بلکه افکار عمومی را به واکنش واداشته است.

پشت پرده طرح تبدیل سایپا؛ اعتراف دیر هنگام به بحران تولید شاهین اتوماتیک

وقتی وعده‌های می فروشند، نه خودروها



مشتری بی جا ی‌گاه در صنعت خودرو

سایپا باشد، اما اکنون به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های این خودروساز بدل شده است. از یک سو، پیش‌فروش فراتر از ظرفیت تولید، از سوی دیگر، تاخیر در تحویل و معرفی دیر هنگام طرح تبدیل و در نهایت، بی‌توجهی نهادهای ناظر از جمله سازمان بازرسی، سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان، شورای رقابت و قوه قضائیه به اعتراض‌های مشتریان، این پرونده را به یکی از نمونه‌های بارز ضعف ساختاری در صنعت خودرو کشور تبدیل کرده است.

پرونده‌ای که اگرچه امروز با چند پیشنهاد تبدیل و تغییر مدل مدیریت می‌شود، اما در حافظه مشتریان ایرانی، به عنوان سندی از کم‌رنگ بودن مشتری‌مداری در خودروسازی داخلی باقی خواهد ماند.

مافیای خودرو؛ وقتی حق مردم قربانی جریان‌های قدرتمند می‌شود

در نهایت، تمامی این ناپسانمانی‌ها اعم از پایمال شدن حق مردم، خلف وعده‌ها، کیفیت پایین خودروها، رانت‌ها و مدیریت ناکارآمد، به یک واقعیت تلخ ختم می‌شود: مافیای خودرو. مافیایی که هر چند تلاش می‌کند وجود خود را انکار کند، اما حضور قدرتمند آن در بخش‌های مختلف از شرکت‌های خودروساز گرفته تا



خودروها نشد. حواله‌داران در شرایطی قرار گرفتند که نه خودرو به دستشان رسید و نه امکان دریافت پول بلوگ شده‌شان فراهم شد. در این مدت سایپا بارها اعلام کرد که هیچ ارائه کرد. خودرویی که به دلیل مجهز بودن به گیربکس اتوماتیک و تبلیغات گسترده، با استقبال بالایی مقاضیان روبه‌رو شد. در این فرآیند وطنی ثبت‌نام‌های بعدی، حدود ۷۰ هزار ثبت‌نام انجام گرفت؛ عددی که بیش از دو برابر کل ظرفیت تولید سالانه خانواده شاهین برآورد می‌شود. در حالی که طبق اعلام سایپا، ظرفیت عملی تولید این مدل سالانه چیزی حدود ۳۰ هزار دستگاه است، فروش چند برابری آن از همان ابتدا نشان می‌داد تحویل به‌موقع با چالش جدی مواجه خواهد شد.

طبق تعهد اولیه، موعد تحویل این خودروها زمستان ۱۴۰۳ اعلام شد. اما با پایان آن مهلت و آغاز سال ۱۴۰۴، خبری از تحویل

نوبت‌های طولانی و قیمت بالای تمیزکاری خانه

اتباع رفتند، نظافت گران شد

خروج اتباع افغانستانی، افزایش قیمت شوینده‌ها و کمبود نیروی کار باعث جهش هزینه و نوبت‌های طولانی نظافت منازل و ساختمان‌ها شد

هزینه نظافت منازل، ساختمان‌ها و محیط‌های کاری در ایران، پس از خروج اتباع افغانستانی تا ۳۰ درصد افزایش داشته است.

تمیزی و نظافت محیط زندگی برای بسیاری از انسان‌ها مهم است و به همین دلیل بازار جهانی بسیار متنوع و بزرگی در این خصوص وجود دارد. در اکثر شهرها، شرکت‌های خدماتی زیادی برای تمیزی و نظافت منازل و ساختمان‌ها شکل گرفته و این کار را انجام می‌دهند. اما این شغل فقط به شرکت‌ها محدود نمی‌شود و برخی افراد هم به شیوه انفرادی و صرافا از طریق تبلیغات محلی و با معرفی آنها از طریق دیگران، این خدمات را انجام می‌دهند. بنابراین مردم عمدتاً از این دو مسیر اقدام به استخدام نظافتچی می‌کنند.

نکات مهم برای استخدام

در برخی ساختمان‌ها فقط جارو و تی کشی کف کافی است، اما در مواردی گردگیری دیوار، شست‌وشوی آسانسور یا در ورودی هم به کار اضافه می‌شود.

کارهای ۴ ساعته برای ساختمان‌های کوچک رایج است، اما در مجتمع‌های بزرگ معمولاً به ۶ تا ۸ ساعت زمان نیاز است. اما قبل از استخدام نظافتچی برای منزل و یا ساختمان، نکات مهمی وجود دارد که باید به آنها توجه کرد.

به عنوان مثال آیا فقط نظافت منزل مدنظر است یا شست‌وشوی ظروف، شستن لباس‌ها یا رسیدگی به فضای بیرونی مثل حیاط هم جزو کار خواهد بود؟

پارکینگ و حیاط از آن جهت مهم هستند که هر کدام به مواد شوینده مخصوصی برای نظافت نیاز دارند. نظافت پارکینگ به دلیل ریختن روغن موتور و دیگر مواد روغنی به مراتب سخت‌تر از راه پله‌ها است. به همین خاطر باید قیمت نظافت راه پله و پارکینگ را در ساختمان‌های بزرگ بیشتر در نظر گرفت.

زمان‌بندی کار هم بسیار مهم است. ساعات کاری و روزهای مورد نظر را از ابتدا مشخص کنید تا سوء تفاهمی به وجود نیاید.

نظافتچی فردی است که ممکن است به وسایل با ارزش و خصوصی شما دسترسی داشته باشد؛ بنابراین باید از صداقت

و قابل اعتماد بودن او مطمئن شوید.

با توجه به نحوه صحبت کردن، ادب و برخورد او را تا حدی می‌توان تشخیص داد چون فردی که رفتار محترمانه‌ای دارد، معمولاً در انجام وظایف نیز حرفه‌ای‌تر عمل می‌کند.

از نظافتچی بخواهید مدارک شناسایی معتبر مانند کارت ملی یا شناسنامه ارائه دهد. این کار برای اطمینان از هویت

فرد بسیار مهم است. نظافتچی باید با نحوه استفاده از مواد شوینده مختلف و مراقبت از سطوح حساس آشنا باشد.

همچنین بهتر است توافقات کاری را به صورت کتبی ثبت کنید، حتی اگر کوتاه باشد. این قرارداد باید شامل ساعات کاری، حقوق، وظایف و سایر شرایط باشد.

در نهایت درباره میزان حقوق، نحوه پرداخت و مزایای احتمالی مانند پرداخت هزینه رفت‌وآمد یا وعده غذایی به توافق برسید.

افزایش هزینه‌ها

اما در چند ماه اخیر، هزینه‌های نظافت محیط زندگی در ایران جهش قابل ملاحظه‌ای داشته است.

این افزایش قیمت شامل دستمزد نظافتچی، مواد شوینده و همچنین سایر هزینه‌ها مانند مصرف آب و غیره می‌شود.

خروج گسترده اتباع افغانستانی از ایران که چند ماه پیش انجام شد، بسیاری از مشاغل را تحت تأثیر قرار داد چرا که

این اتباع در ایران به عنوان نیروی کار ارزان قیمت محسوب می‌شوند و حالا در غیاب آنها شهروندان ایرانی تمایلی به انجام دادن مشاغل آنها ندارند. همین خود باعث شده هزینه شغلی مانند نظافت منازل و یا ساختمان‌ها افزایش داشته باشد.

به عنوان مثال نظافت داخل منزل (عمدتاً تمیز کردن اتاق، دیوار، میل‌ها، حمام و یا سرویس بهداشتی و...) که پیش‌تر توسط یک فرد اتباع برای ۴ ساعت نرخ بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان داشت، حالا به رقم ۷۰۰ هزار تا ۲ میلیون تومان رسیده است. این ارقام بسته به نوع خدمات متفاوت است.

نظافت محیط‌های ساختمان

اما در مواقعی هزینه نظافت راهرو، پله‌ها، نرده‌ها، حیاط و آسانسور بیشتر از نرخ نظافت داخل منازل می‌شود چرا که هم فضای بیشتری باید تمیز شود و هم اینکه ساعت بیشتری

نهادهای دولتی، وزارتخانه‌ها، سازمان‌های ناظر بر صنعت خودرو، بازار و سازمان‌های حمایت‌کننده از مردم به وضوح قابل مشاهده است. این جریان هماهنگ و گسترده، سرنوشت مشتریان و بازار را رقم زده و ریشه‌دواندن آن در تمام ارکان صنعت خودرو، عمل‌ناشان می‌دهد که حتی کمترین ابزار مقابله با آن در دسترس نیست و شهروندان در مواجهه با این سیستم، تنها مانده‌اند.



غذا باید رقمی بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان در این خصوص در نظر گرفت. همچنین در صورت بد مسیر بودن مسیر، ممکن است طبق توافقات دو طرف، هزینه رفت و یا برگشت هم با مشتری باشد. در این صورت هم باید مبلغی بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان در نظر گرفت.

باید در نظر داشت که بسیاری از نیروها و شرکت‌های

خدماتی برای روزهای تعطیل رسمی یا آخر هفته‌ها نرخ بالاتری اعلام می‌کنند، چون تقاضا بیشتر است و زمان آزاد نیروها محدودتر می‌شود.

مواد شوینده را فراموش نکنید

در این میان جذا از پرداخت هزینه دستمزد به فرد نظافتچی، برای داخل منزل و فضای ساختمان، باید هزینه خرید مواد شوینده را نیز محسوب کنید.

مایع چندمنظوره، پودر شست‌وشو، سفید کننده‌ها، مایع دستشویی و یا ظرف‌شویی، مایع تمیزکننده سطوح چوبی، مایع جرم‌گیر، شامپو فرش و یا میل و انواع اسپری‌های تمیز کننده برای نظافت‌های محیط در بازار وجود دارند.

با توجه به این موارد، هزینه متوسط مواد شوینده برای نظافت یک آپارتمان ۸۰ متری حدود ۴۰۰ هزار تا یک میلیون تومان خواهد بود.

البته این هزینه بسته به برندهای انتخابی و میزان مصرف ممکن است افزایش یا کاهش یابد.

هزینه‌های پنهان

برخی مواقع به جز مبالغ بالا، برخی هزینه‌های پنهان هم وجود دارند که رقم نهایی را بیشتر می‌کند. به عنوان مثال ممکن است برای برخی نظافتچی‌ها یک وعده غذایی که عمدتاً شامل ناهار می‌شود را در نظر گرفت. با توجه به نوع

چرا پول مردم بلوکه شد؟

نکته‌ای که این پرونده را پیچیده‌تر می‌کند، بلوکه ماندن سرمایه مردم برای بیش از دو سال است. بسیاری از متقاضیان خرداد ۱۴۰۲ مبالغ را پرداخت کرده‌اند، در حالی که نه خودرو به دستشان رسیده و نه وجه آنها آزاد شده است. این موضوع، شائبه‌ای جدی ایجاد کرده که سایپا برای عبور از بحران نقدینگی و کاهش شدید تولید که سال گذشته با آن روبه‌رو بود، اقدام به جمع‌آوری منابع مالی از مردم کرده و عملاً خط تولید را بسا اتکای به همین پیش‌فروش گسترده فعال نگاه داشته است.

اگر ارزش پول مردم را در همین بازه زمانی محاسبه کنیم، وضعیت وخیم‌تر هم به چشم می‌آید. زمانی که پیش‌پرداخت‌ها انجام شد، دلار حدود ۴۵ هزار تومان بود، اما امروز به ۱۱۰ هزار تومان رسیده و رشد تقریبی ۱۴۴ درصدی داشته است. در تمام این مدت، سرمایه مردم در دست سایپا باقی مانده و با وعده‌های مکرر تحویل، مانع از پس‌گرفتن آن‌ها شده است. حتی کسانی که تلاش کرده‌اند پول خود را بازپس بگیرند، نه با ارزش واقعی روز، بلکه با سود تاخیر بسیار ناچیز و پس از ماه‌ها انتظار قادر به دریافت آن بوده‌اند.

ابهام دیگری به تأمین گیربکس CVT بازمی‌گردد. این قطعه توسط شرکت بلژیکی پانچ (PUNCH) تأمین می‌شود و گزارش‌ها نشان می‌دهد امکان واردات و ثبت سفارش آن طی ماه‌های گذشته وجود داشته است. با این حال، سایپا در زمان پیش‌فروش، نه سفارش موثری برای این قطعه ثبت کرده و نه انبار قابل توجهی در اختیار داشته است. همین موضوع، به عنوان نشانه‌ای از بی‌برنامگی در مدیریت زنجیره تأمین مطرح می‌شود.

در ماه‌های اخیر، گروهی از حواله‌داران شاهین CVT چندین بار با مقابل نهادهای مختلف از جمله وزارت صمت، مجلس شورای اسلامی و حتی سازمان بازرسی کل کشور جمع کرده‌اند. خواسته اصلی آنها یا تحویل به‌موقع خودرو بوده یا آزادسازی وجوه پرداختی. با این حال، واکنش جدی از سوی نهادهای نظارتی و سیاست‌گذار مشاهده نشد و عملاً صدای مشتریان در هیاهوی مشکلات صنعت خودرو بی‌پاسخ ماند.

غذای خیابانی فقرا، حالا به قیمت دو سال قبل پاستا و برگر فروخته می‌شود

عضویت فلافل در باشگاه تورم



مهدی خاکی فیروز

دبیر اقتصادی

یک زمانی فلافل غذای «آخر خط» بود. وقتی جیب‌ها خالی می‌شد، نان و محصولی ساده از نخود، نجات‌بخش روزهای سخت بود. حالا اما همان غذای مردمی هم به جمع قربانیان تورم پیوسته است. قیمت هر ساندویچ فلافل در تهران از مرز ۸۰ هزار تومان گذشته و در بعضی محله‌ها تا ۱۵۰ هزار تومان هم می‌رسد. با افزودن قارچ و پنیر، قیمت‌ها ممکن است از ۲۰۰ هزار تومان هم فراتر رود. فلافل، این سلطان قدیمی خیابان‌ها، حالا کارت عضویت باشگاه تورم را گرفته است.

تا چند سال پیش با ۱۰ میلیون تومان می‌شد یک گاری کوچک فلافل راه انداخت. حالا همان تجهیزات ساده، از سرخ‌کن گرفته تا ظرف، حداقل ۱۰۰ میلیون تومان خرج دارد. البته هنوز هم جزو شغل‌های کم‌هزینه حساب می‌شود، اما نه آن قدره‌ها که در ذهن مردم مانده است.

مشکل اصلی اجاره است. دهک‌های کوچک در میدان انقلاب یا ولی‌عصر ماهی ۶۰ تا ۲۰۰ میلیون تومان اجاره دارد. در اهواز و شیراز شاید بشود با یک‌سوم این عدد کار کرد، اما آنجا هم نان و روغن ارزان نیست. یکی از فلافل فروش‌های ابتدای خیابان شریعتی می‌گوید: «مردم فکر می‌کنن ما پول پارو می‌کنیم، اما وقتی نخود، روغن و نون گرون بشه، فقط بوی سرخ‌کردنی برامون می‌مونه!»

رقابت سر پیچ خیابان

در تهران فروشندehای موفق فلافل روزی ۳۰۰ تا ۵۰۰ ساندویچ می‌فروشند؛ نصف دوران طلایی قبل از کرونا و تورم. این اعداد برای کسی که از هزینه‌های خبر ندارد، هیجان‌انگیز است. اما بعد از کسر اجاره، مواد اولیه و دستمزد شاگرد، ممکن است هزینه‌ها به زور تأمین بشن و چک‌ها با تاخیر پاس شوند.

نخود پایه اصلی فلافل، در یک سال گذشته حدود ۷۰ درصد گران‌تر شده است. هر کیلو نخود در بازار خرده‌فروشی حالا نزدیک ۲۰۰ هزار تومان است. بلغور گندم و دان مرغ اینجا خودنمایی می‌کنند.

روغن مایع هم از لیتری ۵۰ به ۱۲۰ هزار تومان رسیده و نان ساندویچی هم دیگر کمتر از ۱۵ هزار تومان نیست. ترکیب این سه عدد یعنی هر فلافل امروز دست‌کم دو برابر سال قبل هزینه دارد.

فروشندehا ناچارند با قیمت را بالا بیاورند یا سهم تشری و سس را کم کنند. برخی از آنها به بهانه مسائل بهداشتی، سلف سرویس را تعطیل کرده و خودشان ساندویچ را برای مشتری می‌پیچند. خبری از سس‌های رنگارنگ به‌ویژه آنچه با پودر انبه خشک شده تهیه می‌شد نیست.

فلافل؛ غذای فقرا یا فرهنگ مشترک ایرانی‌ها

قطار فلافل از اهواز راه افتاد، اما حالا در اغلب شهرهای ایران حضور دارد. از دهک‌های ساده کنار خیابان تا فست‌فودهای شیک در مراکز خرید. فلافل دیگر فقط غذای فقرا نیست، بلکه تبدیل به نوستالژی مشترک همه طبقات شده است. دانش‌جو‌ها، کارگرا، کارمندان و حتی توریست‌ها، همه فلافل را می‌شناسند و دوست دارند.

اما جامعه‌شناسان می‌گویند تغییر قیمت آن نشانه‌ای از تغییر طبقات اجتماعی است. وقتی حتی فلافل دیگر غذای ارزان محسوب نمی‌شود، یعنی مرز طبقات اقتصادی در ذهن مردم جابه‌جا شده. فقر در ایران حالا از حذف لبنیات و گوشت، به تردید برای خرید فلافل رسیده است.

جنوب اهواز تا شمال تهران؛ فلافل چند؟

در اهواز هنوز می‌شود با ۳۰ تا ۳۵ هزار تومان فلافل خورد، اما همان ساندویچ در شمال تهران ۱۵۰ هزار تومان قیمت دارد. در شیراز و مشهد میانگین ۵۰ تا ۷۰ هزار تومان است.

جغرافیای تورم هم به خوبی در نقشه فلافل دیده می‌شود. هرچه شمال‌تر، گران‌تر، هرچه مرکز‌تر، شلوغ‌تر و هرچه جنوب‌تر، خوشمزه‌تر!

در تجریش حتی نسخه لوکس فلافل با پنیر پیتزا و قارچ سرخ‌کرده اضافه تا ۲۰۰ هزار تومان قیمت خورده است؛ یعنی همان اندازه که سال گذشته یک پاستا یا برگر در فست‌فودهای زنجیره‌ای می‌ارزید.

فلافل، آینه‌ای از تورم ایران

بانک مرکزی در آخرین گزارش خود اعلام کرده که تورم خوراکی‌ها در شهریور امسال بیش از ۷۲ درصد بوده است. در این میان، ساندویچ فلافل هم با جهش نزدیک به دوبرابری قیمت، به‌طور غیررسمی وارد «باشگاه تورم» شده است؛ همان باشگاهی که برنج، روغن و لبنیات از اعضای دائمی آن هستند.

به‌قول یکی از فروشندehا در خیابان پیروزی: «تا دیروز مردم با ده‌هزار تومن سیر می‌شدن، امروز با صد هزار تومن هم هنوز گرسنه‌اند.»

فلافل، شاه خیابان‌ها با تاج تورم

فلافل فقط یک ساندویچ نیست؛ نماد زنده اقتصاد خیابانی ایران است.

غذایی که روزی پناهگاه طبقه فرودست بود، حالا خودش به قربانی تورم بدل شده است. سلطان قدیمی خیابان‌ها، امروز تاجی از گرانی بر سر دارد، تاجی که هیچ کس برایش کف نمی‌زند.

جشنواره فیلم کودک و نوجوان کجا بر گزار شود: اصفهان، همدان، کرمان یا تهران؟

مناقشه میزبانی

جدالی ۴۰ ساله برای یافتن «خانه» از اصفهان که می خواهد میراث دار بماند تا مدیرانی که سودای «گردش ملی» دارند



برخی مدیران سازمان سینمایی معتقدند تمرکز جشنواره در یک شهر، آن را از تنوع فرهنگی و مشارکت سایر استان ها دور کرده است



سمیه خاتونی
هفت صبح

هفته گذشته، سی و هفتمین جشنواره بین المللی فیلم کودک و نوجوان ایران در اصفهان به کار خود پایان داد. از نخستین سال های استقلال این جشنواره تاکنون، پرسش «کجا میزبان اصلی باشد؟» هر سال تکرار شده است؛ پرسشی که هیچ گاه پاسخی قطعی نیافته چرا که میان علاقه اصفهانی ها برای حفظ برند فرهنگی خود و نگاه سیاستگذاران به «گردش ملی جشنواره»، تعادلی پایدار شکل نگرفته است. به این شکل جشنواره ای که قرار بود محلی برای گفت و گوی صادقانه با مخاطب کودک باشد، در طول چهار دهه به عرصه ای از جدال های مدیریتی، شهری و رسانه ای نیز بدل شده است. این رویداد فرهنگی از آغاز استقلالش تاکنون، بارها میان اصفهان، تهران، همدان و حتی کرمان جابه جا شده؛ مانند مسافری که با چمدان بسته همواره باید آماده کوچ باشد. در حالی که سی و هفتمین دوره جشنواره نیز با بحث همیشگی درباره محل برگزاری همراه بود، شریقی نیا در گفت و گویی با هفت صبح، پیشنهادی تازه برای عبور از این چالش قدیمی مطرح کرد. او با تأکید بر ضرورت حفظ هویت فرهنگی جشنواره و در عین حال گسترش دامنه ملی آن، پیشنهاد داد تا الگوی ترکیبی «برگزاری در چند شهر» همراه با «پشتیبانی متمرکز» به کار گرفته شود؛ مدلی که می تواند سرانجام نقطه پایانی باشد بر چهار دهه جابه جایی و مناقشه بر سر میزبان اصلی جشنواره. به باور او، این «راه میانه» می تواند هم استمرار نام اصفهان در عنوان جشنواره را تضمین کند و هم امکان مشارکت واقعی سایر شهرها را فراهم آورد. پیشنهادی که شاید در صورت اجرایی شدن، این مسافر همیشه چمدان بسته را به مقصدی ثابت برساند.

سیر تحول جشنواره فیلم کودک و نوجوان: از فجر تا استقلال در اصفهان

جشنواره فیلم کودک و نوجوان ایران با تولد در دل جشنواره فیلم فجر در سال ۱۳۶۱ کار خود را آغاز کرد. این رویداد ابتدا به عنوان بخشی جنبی تعریف شد و در دوره های نخست با نمایش فیلم هایی چون «شهر موش ها» و «زنگ انشاء» و همچنین آثاری از والت دیزنی، تمایل خود را به گفت و گوی ملی و جهانی نشان داد. در دوره های بعدی، حضور فیلم هایی نظیر «خانه دوست کجاست؟» عباس کیارستمی، «آلبوم تمبر» کیومرث پوراحمد و راه اندازی بخش «مرور آثار» با نمایش آثار کارگردانی چون هرمینا تیرلووا از جمهوری چک، این جشنواره را غنی تر کرد و پیوندی با سینمای کودک اروپا برقرار ساخت. نقطه عطف این تحول در چهارمین دوره با اهدای جوایز پروانه زرین به بخش بین الملل رخ داد. با درخشش آثاری مانند «هزد عروسک ها» محمدرضا هنرمند، «کاکلی» فریال بهزاد و «پاتال و آرزوهای کوچک» مسعود کرامتی در پنجمین دوره، اهمیت و گستره سینمای کودک به اوج رسید. همین پرباری، زمینه ساز استقلال جشنواره شد.

سرانجام، در سال ۱۳۶۹، جشنواره به پیشنهاد و دبیری علیرضا شجاع نوری، از فجر جدا شد و اصفهان میزبان دائمی آن شد. این تصمیم، با هدف ایجاد گفت و گوی بی واسطه میان فیلم سازان و مخاطبان کودک، سرآغاز دهه طلایی سینمای کودک شد. در این دوران، فیلم هایی چون «بچه های آسمان» مجید مجیدی، «خواهران غریب» کیومرث پوراحمد و «کلاه قرمزی و پسر خاله» ایرج طهماسب هم در کشور درخشیدند و همچنین سینمای

از نگاه شما مهم ترین مانع در مسیر رشد و بالندگی جشنواره بین المللی فیلم های کودک کان و نوجوان چیست؟

یکی از موانع اصلی، تمرکز جغرافیایی جشنواره است. برگزاری مداوم در یک شهر، در طول سال ها نوعی مناقشه نانوشته درباره «مالکیت شهری» آن ایجاد کرده است. در حالی که چنین رویدادی باید فراتر از نگاه محلی، به عنوان یک جشن ملی تعریف شود. همان طور که در المپیک، هر دوره شهری جدید میزبان می شود اما اعتبار و دستاورد آن برای کل کشور است، جشنواره کودک هم می تواند در قالب یک گردش فرهنگی میان شهرهای ایران شکل بگیرد. اگر دولت جشنواره را به عنوان «رویداد ملی» بپذیرد، در آن صورت سند ملی و جایگاه مشخصی برایش تعریف خواهد شد. وقتی بوجه و سیاست گذاری منسجم وجود داشته باشد، هر شهر میزبان، صاحب زیرساخت های فرهنگی تازه، رونق هنری و انگیزه مشارکت مردمی خواهد شد. این همان دستاوردی است که کشورهای صاحب تجربه در برگزاری رویدادهای فرهنگی از آن بهره مند می شوند. ما باید جشنواره را فراتر از یک رویداد سینمایی ببینیم. جشنواره کودک می تواند به یک «کارناوال فرهنگی ایرانی» تبدیل شود؛ کارناوالی از هنر، آموزش و امید که در دوره به شهری تازه می رسد و روح زندگی و خلاقیت را در آن تزریق می کند. در این مسیر، نقش آموزش و پرورش بسیار کلیدی است. اگر این نهاد درگیر جشنواره شود، کودکان نه فقط تماشاگر، بلکه شرکت کننده و آفریننده خواهند بود. این پیوند میان آموزش و هنر، همان اتفاقی است که می تواند جشنواره کودک را به مأموریت واقعی اش نزدیک کند؛ یعنی پرورش نسلی خلاق، پرشگرو آینده ساز.

با این منظور شما این است که جشنواره بین المللی فیلم کودک و نوجوان باید از اصفهان خارج شود؟

بله، چون وقتی از چند سال قبل می دانیم قرار است مثلاً جشنواره در شیراز یا کرمان برگزار شود، این شهر فرصت دارد تا زیرساخت های فرهنگی، سالن های سینما، حتی نیروی انسانی خود را تقویت کند. این آمادگی، خودش یک حرکت فرهنگی بزرگ است. به نظر من این مدل برگزاری، یکی از راه های نجات سینمای کودک ایران از بن بست فعلی است. ما نباید بگذاریم این سینما در فضای تکرار و رکود خفه شود. جشنواره باید کارناوالی فرهنگی باشد که شهرها و مردم ایران را درگیر کند، نه فقط یک رویداد سالانه در تقویم سینمایی. منظور من از بن بست فعلی که سینمای ایران در آن گیر افتاده چیست؟

واقعیت این است که ما در سینما، یاد نگرفته ایم با سینمای خودمان میراث باشیم. ما درگیر برچسب زدن، سته بندی و فاصله گذاری شده ایم و همین رفتارها دارد سینمای ما را از درون فرسوده می کند. نقش رسانه ها را در اهمیت و افزایش تعاملات سینمایی و مردم چگونه می بینید؟ مدتی بود که ترجیح می دادم با رسانه ها گفت و گو نکنم، چون گاهی برای جذب مخاطب، به جای عمق دادن به گفت و گو، آن را به سمت حاشیه و خبرهای زرد می برند. معتقدم اگر گفت و گو به هدف روشن کردن مسیر سینما انجام شود، می تواند تأثیرگذار باشد. من از رسانه ای استقبال می کنم که دغدغه رشد سینما را داشته باشد، نه جنجال. رسانه باید مدرسه سینما باشد، نه حاشیه ساز؛ وقتی مخاطب به رسانه بی اعتماد می شود، سینما آسیب می بیند. رسانه ها باید به جای پرداختن به حاشیه، نقش آموزشی و تحلیلی خود را بازیابند. متأسفانه امروز بسیاری از رسانه ها به جای ورود تخصصی به مسائل هنری، دنبال سسورهای زرد و جنجالی هستند تا پابین بیاید و هم اعتماد مخاطب از بین برود. رسانه اگر قرار است در خدمت سینما باشد، باید بستری برای ارائه اطلاعات دقیق، تحلیل های عمیق و گفت و گوهایی فکری باشد؛ نه تاب زبدهنده شایعات فضای مجازی یا مسائل شخصی پیش یا افتاده و بعضاً دروغ درباره هنرمندان، وقتی رسانه این مسیر را گم می کنند، هم شأن حرفه ای خودشان را از دست می دهند و هم رابطه میان هنرمند و جامعه را مخدوش می کند که نتیجه اش اضمحلال هنر و سینماست. منبهی که حیات رسانه و هنرمند به آن وابسته است.

معتقدید رسانه ها با ایجاد جنجال در حال آسیب زدن به کارگردانان اصلی شان هستند؟ رسانه ای که به جای نقد تخصصی فیلم ها، به دنبال جنجال با حاشیه است، در واقع دارد کار دیگری را انجام می دهد، نه کار خودش. از چنین رسانه ای نه آزادی عمل دارد و نه رسالت فرهنگی اش را انجام می دهد. امیدوارم رسانه های هنری دوباره به ریشه خودشان برگردند و به جای شتاب در جذب مخاطب، به «شناخت و پرورش مخاطب» فکر کنند. رسانه باید پلی باشد میان هنرمند و مردم؛ پلی امن و آگاهانه. جشنواره در سطح رویی یک رقابت به نظر می آید اما در واقع فرصتی دایر برای بازاندیشی، گفت و گو و بازسازی اعتماد بین هنرمندان و مردم، البته اگر رسانه ها نقش واقعی شان را بازی کنند.

شما به رقابت فرهنگی میان شهرها اشاره کردید، این رقابت فقط معطوف به نحوه برگزاری می شود یا خود سینما و فیلم هم از موضوعات این رقابت هستند؟

من معتقدم اگر شهرهای مختلف ایران بر سر میزبانی جشنواره فیلم کودک و نوجوان رقابت کنند، خود این رقابت باعث پویایی رشد سینمای کودک می شود. هر شهری تلاش می کند بهترین، تخصصی ترین و باکیفیت ترین دوره جشنواره را برگزار کند و این، یعنی حرکت و

دوباره بحث قدیمی «مرکز اصلی برگزاری» را زنده کرد. گروهی از مدیران سینمایی در تهران از «لزوم تمرکززدایی» گفتند و اصفهانی ها از «تضعیف هویت جشنواره» گلایه کردند.

نظر ذی نفعان: تضاد نگاه ملی و محلی

مسئولان شهری اصفهان جشنواره را بخشی از «هویت فرهنگی شهر» می دانند. شهردار اصفهان در یکی از بیانیه های رسمی گفته بود: «جشنواره کودک برای اصفهان تنها یک رویداد سینمایی نیست؛ میراثی فرهنگی است که در روح این شهر جریان دارد.» در مقابل، برخی مدیران سازمان سینمایی معتقدند تمرکز جشنواره در یک شهر، آن را از تنوع فرهنگی و مشارکت سایر استان ها دور کرده است. این دیدگاه، طرفدار «چرخش ملی» جشنواره است تا هر چند سال، میزبانی به شهر دیگری سپرده شود. تهیه کنندگان اما بیشتر از زاویه اجرایی نگاه می کنند؛ آنان معتقدند بی ثباتی در محل برگزاری و مدیریت، باعث سردرگمی فیلم سازان و کاهش مشارکت بین المللی شده است.

بازگشت به اصفهان: یا بازگشت به ثبات؟

در نهایت، پس از سال هایی پر از رفت و برگشت، تعطیلی و تغییرات مدیریتی، جشنواره فیلم کودک و نوجوان دوباره به اصفهان بازگشت و تا امروز در این شهر ماندگار شده است. سی و هفتمین دوره نیز در زمهرامه ۱۴۰۴ در اصفهان برگزار شد؛ شهری که اکنون بیش از هر زمان دیگری می کوشد جایگاه خود را به عنوان «پایتخت سینمای کودک ایران» تثبیت کند. باید پذیرفت که جشنواره بین المللی فیلم های کودکان و نوجوانان، بیش از آنکه تنها یک رویداد سینمایی باشد، به ایندای از سیاست گذاری فرهنگی در چهار دهه اخیر ایران بدل شده است. انتقال های بی دری، تعطیلی های مقطعی، حاشیه های داوری و اختلاف نظر میان نهادهای فرهنگی، همه نشانه هایی از نبود سیاستی ثابت و پایدار در حوزه کودک اند. برای عبور از این چرخه تکراری، تثبیت میزبانی یک شهر به عنوان پایگاه اصلی جشنواره و در عین حال، تعریف سازوکار گردش استانی برای بخش های جنبی (کارگاه ها، انکران های سیار و برنامه های آموزشی) ضرورتی اجتناب ناپذیر است. همچنین افزایش شفافیت در داوری ها، مشارکت واقعی مخاطب کودک در رای گیری و تدوین سند بلندمدت توسعه سینمای کودک از گام های حیاتی است تا جشنواره از تصمیم های مقطعی و سلیقه ای رها شود. شاید در نهایت، پاسخ آن پرسش قدیمی را بتوان در یکی از بیانیه های نخستین دوره ها یافت: «سینمای کودک نه در جغرافیا و مکان، که در رویا و نگاه صادقانه به کودک معنا می یابد.»



اشتباه بزرگی که ساینتمور تکب شد

رامین رضاییان کاپیتان مناسبی برای استقلال است؟

کاپیتان نماینده یک تیم در داخل زمین است که همباز یانش را رهبری می کند اما رامین رضاییان بیشتر از دیگران درگیر ظاهر شخصی و گلزنی خودش است! همچنین بد نیست به این نکته هم اشاره کنیم؛ رامین رضاییان هرگز نتوانسته به عنوان قهرمانی لیگ برتر برسد و در لیگ شانزدهم هم زمانی پرسپولیس قهرمان شد که برانکو، این بازیکن را از تیم اخراج کرده بود!

کاپیتان بدون سابقه قهرمانی در لیگ برتر، ولا رختکن استقلال را به دست گرفته در حالی که باید برسید: آیا رامین رضاییان کاپیتان مناسبی برای تیمش است؟!

را به خوبی هدایت می کند، رامین رضاییان شاید بازیکن محبوبی برای هواداران استقلال باشد اما نزد همباز یانش خیلی محبوب نیست. کاپیتان استقلال همچنین نباید خیلی از خود راضی باشد و باید به همباز یانش اعتبار دهد ضمن آنکه نباید فراموش کرد کاپیتان یک تیم الزاما بزرگ ترین و مسن ترین بازیکن تیم نیست. کاپیتان فوتبال باید نمونه کاملی برای تیمش باشد. اگر هم تیمی ها کاپیتان تیم شان را فردی سختکوش و مثبت اندیش ببینند، سعی می کنند از او تبعیت کنند و به عبارتی دیگر بیشتر فرمانبری او باشند. فرمانبری از کاپیتان فوتبال به نتایج بسیار مثبتی منجر می شود. از آن گذشته رفتار و کردار کاپیتان تیم بسیار الگوی مناسبی برای سایر بازیکنان باشد حال آنکه رامین رضاییان بگوید «من با سلیقه شما زندگی نمی کنم!» این در حالی است که همین استقلال ناصر حجازی را به عنوان یک کاپیتان خوش پوش و مقتدر در تاریخ خود داشته است.

یکی از مشکلات تیم استقلال در فصل جاری فقدان بازیکن بزرگ تر و یک کاپیتان باتجربه در این تیم بوده است. بعد از جدایی سیدحسین حسینی از استقلال و کوچ این دروازه بان به سپاهان اصفهان، روزه پشمی کاپیتان اول این تیم شد. چشمی در روزهای حضور سیدحسین در استقلال نیز به نوعی کاپیتان پنهان این تیم محسوب می شد اما... با رفتن گلر ملی پوش از استقلال، ریکاردو ساپینتو یک تصمیم عجیب گرفت؛ رامین رضاییان با تنها یک سسال سابقه بازی در استقلال به عنوان کاپیتان دوم این تیم برگزیده شد! شاید بازیکنان استقلال واکنش رسمی به این تصمیم سرد پر تغالی نشان ندادند اما اخباری به گوش رسید که رختکن آبی ها خیلی موافق این تصمیم نیست. چرا؟ یک کاپیتان خوب باید این سه اصل را دارا باشد: حامی، شجاع، محبوب و یک رنگ باشد؛ نقش مهمت کاپیتان فوتبال زمانی است که تیم از حریف عقب افتاده است. اینجاست که یک کاپیتان جنگجو و خلاق از راه می رسد و تیمش

خبر ویژه

سرژ اوریه بانگیزه ترین بازیکن تمرینات پرسپولیس

رونمایی از ستاره مورد علاقه وحید هاشمیان در بازی با خیبر

سرژ اوریه مدافع راست فیکس پرسپولیس در دیدار آینده این تیم برابر خیبر خرم یاد خواهد بود.

سرمربی پرسپولیس در نشست خبری پایان دیدار پرسپولیس مقابل گل گهر سیرجان وقتی درباره برنامه ریزی تیمش در روزهای تعطیلی مسابقات لیگ برتر حرف می زد ابراز امیدواری کرد مصدومان تیمش ظرف این مدت به تمرینات گروهی برگشته و از این نظر کادر بازیکنان پرسپولیس تکمیل تر شود. هاشمیان در این بخش از سخنانش به زمان احتمالی بازگشت مدافع سرشناس ساحل عاجی اش هم پرداخت و گفت: «امیدواریم در این زمان تعطیلات کنعانی زادگان بهبود پیدا کند. اوریه هم شاید بتواند از هفت، هشت روز دیگر کارش را شروع کند».

او در تمرینات اخیر پرسپولیس حضور پررنگی داشته و بانگیزه ترین بازیکن این تیم بوده است. شکی هم وجود ندارد یکی از مشکلات وحید هاشمیان در فصل جاری، در سمت راست خط

سقوط آزاد یک وزنه بر دار قهرمان

چقدر پیر و شکسته شادی کیانوش؟



پیکارهای وزنه برداری قهرمانی سال ۲۰۲۵ جهان در شهر فورده نوروژ تصویری از یک قهرمان ایرانی یا بهتر بگوییم اسلام آبادی (استان کرمانشاه) منتشر کرد که باب دل ورزش دوستان کشورمان نبود.

در دسته ۹۴ کیلوگرم کیانوش رستمی دارنده نشان نقره و طلای المپیک و کارلوس ناسار نانغه

وزنه برداری جهان از بلغارستان حضور داشتند. در این مسابقات علیرضا معینی و علی عالی نور نمایندگان ایران بودند و جدال نفس گیری با دو قهرمان المپیک داشتند.

علیرضا معینی که با شکستن رکورد یکضرب جهان (۱۸۲ کیلوگرم) به مدال طلا رسیده بود، در دوزب نیز توانمند ظاهر شد. او ابتدا وزنه ۱۹۳ کیلوگرمی را مهار کرد و در تلاش دوم پشت وزنه ۲۰۴ و سپس ۲۰۹ کیلوگرمی قرار گرفت و آن را بالای سر برد تا با مجموع ۳۹۱ کیلوگرم مدال نقره جهان را تصاحب کند.

علی عالی پور که در حرکت یکضرب دسته ۹۴ کیلوگرم به مدال نقره دست پیدا کرده بود، در دوزب نیز عملکرد چشمگیری داشت تا جایی که ۲ قهرمان بلند آوازه المپیک را به چالش کشید اما در نهایت نتوانست به سکوی جهانی مجموع این دسته برسد.

آنچه اما این مطلب را به درازا می کشاند پیر شدن یکی از چهره های استثنایی تاریخ وزنه برداری ایران بود.

کیانوش رستمی در المپیک ۲۰۱۲ لندن مدال برنز گرفت اما سه سال بعد از مایش دوپینگ وزنه بردار روس که مدال نقره

حوادث

قاتل فراری پس از ۱۰ سال در اصفهان دستگیر و محاکمه شد

قتل فجیع نوعروس در مهمانی خانوادگی

فاطمه شیخ علیزاده
تیر حوادث

رسیدگی به پرونده قتل خانم افغان ۱۶ ساله‌ای به نام حبیبه از اواسط سال ۹۳ به اعلام از سوی کادر درمان یکی از بیمارستان‌های تهران در دستور کار رسیدگی قضایی قرار گرفت. ماموران جنایی خیلی سریع بالای سر جسد حبیبه در سردخانه بیمارستان حاضر شدند و تیم تشخیص هویت پلیس آگاهی در همان بررسی‌های ابتدایی اصابت ضربات متعدد با جسم تیز و برنده مثل چاقو بر بدن زن جوان را تایید کرد. همچنین در ادامه مشخص شد که برادر حبیبه نیز هم زمان با این زن جوان هدف حمله با سلاح سرد قرار گرفته و با حال وخیم در همان بیمارستان بستری بود. در حالی که شدت اصابت ضربات وارد شده بر بدن حبیبه عمیق تر بوده و ساعتهای پس از انتقال زن جوان به بیمارستان پس مرگ او شد؛ اما با انجام اقدامات درمانی برادر او معالجه شده و از مرگ نجات پیدا کرد.

قتل در مهمانی

خانواده حبیبه از جمله برادر مضرוב او در اولین تحقیقات جنایی ماجرای وقوع درگیری مرگبار را شرح دادند. برادر حبیبه گفت: «شب حادثه در منزل یکی از بستگان نزدیک ما مراسم شادی بر پا بود که خانواده ما هم به این مراسم دعوت بودند. صاحب مجلس خواهرم و شوهرش را هم دعوت کرده بود اما ساعتی قبل از مهمانی خواهرم در تماس با ما گفت که شوهرم راضی به حضور در مهمانی نیست و از طرفی شب کار است و باید سرکارش برود. ما به او پیشنهاد دادیم که همراه ما به مهمانی بیاید و در حالی که شوهرش هم در خانه نیست تنها ماند. او ابتدا قبول نکرد و گفت ابراهیم شوهرم، به من گفته حق نداری پایت را از خانه بیرون بگذاری.

اما چند دقیقه بعد دوباره با ما تماس گرفت و گفت که دنبالش بروم چون تصمیم خود را برای رفتن به مهمانی خانوادگی گرفته بود».

این فرد در ادامه گفت: «حدود یک ساعتی از شروع مهمانی گذشته بود که ماضی‌ای عریده کشی و داد و فریاد ابراهیم را از پشت در خانه شنیدیم. صاحبخانه جرئت نمی کرد در را باز کند و در همان حال ابراهیم به همراه یکی از دوستانش محکم به در می کوبیدند و بعد از ایجاد رعب و وحشت خیلی شدید بالاخره در را شکستند. ابراهیم در حالی که یک چاقو در دست داشت به داخل خانه آمد و با عصبانیت به سمت خواهرم حمله کرد. او پشت سر هم فحاشی می کرد و می گفت مگر نگفتم حق نداری پایت را از خانه بیرون بگذاری. من جلورفتم تا مانع حمله او به خواهرم شوم اما او بی رحمانه و بدون درای ملاحظه شروع کرد به وارد کردن ضربات چاقو به دست و صورت من. تا حدی زخمی شدم که دیگر توان مقاومت نداشتم و وقتی روی زمین افتادم او سمت خواهرم رفت و با وارد کردن چندین ضربه چاقو خواهرم را هم به شدت مجروح کرد».

تحقیقات نشان می داده که ابراهیم ۱۷ ساله بعد از ارتکاب این جنایت بلافاصله از مرز خارج شده و به افغانستان گریخته است. در همین حال خواهر و برادر جوان به کمک شرکت کنندگان در مهمانی به بیمارستان منتقل شده بودند که به رغم اقدامات کادر درمان جهت معالجه و درمان حبیبه به کام مرگ فرو رفت.

رسیدگی تیم جنایی به این پرونده برای دستگیری ابراهیم همچنان ادامه داشت و با توجه به فراری بودن متهم، پرونده مفتوح مانده بود.

دستگیری قاتل بعد از ۱۰سال

۱۰ سال از قتل هولناک حبیبه به دست شوهرش می گذشت و هنوز هیچ ردی از



دفاع از خود گفت: «دو سال بود که با حبیبه زندگی می کردم اما این اواخر چند بار دیده بودم که برای کسی پیامک می فرستد و برای همین به او مشکوک شده بودم. شب حادثه به من گفت می‌خواهد به مهمانی برود اما چون خودم شب کار بودم به همسرم گفتم حق نداری بدون من جایی بروی. دلیل مخالفت هم این بود که به همسرم شک کرده بودم. وقتی فهمیدم بدون اجازه من به مهمانی رفته اینقدر عصبانی شدم که دیگر کنترل اعمالم دست خودم نبود. اما بلافاصله از این کار پشیمان شدم چون همسرم را دوست داشتم. حالا هم خیلی بابت این اتفاق پشیمانم و تقاضای بخشش دارم».

قضات دادگاه بعد از شنیدن دفاعیات متهم و وکیل او برای صدور رای وارد شور شدند. از خودش پای میز محاکمه برود او و

کرد که در همه این مدت ما از غم حبیبه می سوختم. برای همین به هیچ وجه از خون دخترم گذشت نمی کنم و تقاضای قصاص متهم را دارم».

سپس برادر حبیبه به عنوان یکی دیگر از شاکیان متهم حاضر در دادگاه پشت تریبون رفت و در طرح شکایت خود گفت: «روز قتل خواهرم، ابراهیم ضربات کاری و عمیقی به من وارد کرد که مرگ را به چشم دیدم و انگار معجزه خدا بود که زنده ماندم. اما مدت زیادی از کار افتادم و هزینه خیلی زیادی بابت معالجه و درمان به من تحمیل شد. بیکاری و مجروحیت شدید مدت زیادی زندگی من را از پا انداخته بود برای همین از متهم شکایت داشته و تقاضای دریافت دیه دارم».

سپس نوبت به متهم رسید که برای دفاع از خودش پای میز محاکمه برود. او و

وصیت دختر جوان قبل از مرگش، متهم به قتل را از چوبه دار نجات داد

اگر من زنده نماندم تو پدرم را قصاص نکن

به قدری وخیم بود که پزشکان احتمال بهبودی کامل را ضعیف می دانستند. هنگامی که پزشکان به او اعلام کردند که امکان بهبود کامل اندک است، دختر در ملاقات آخر با مادر بزرگ خود، وصیت کرد که در صورت فوتش پدرش بخشیده شود و دختر پروانه بعد از این درخواست به کام مرگ فرو رفت.

مادر مقتول که از ابتدا خواهان اجرای قصاص داماد بود، پس از شنیدن خواست نوه و بر پی در گذشت تلخ او، با مراجعه به مرجع قضایی، رضایت خود را به طور «بی قید و شرط» اعلام کرد. این تصمیم که ریشه در وصیت دختر و شرایط عاطفی خانواده داشت، مسیر پرونده را تغییر داد و متهم از مسیر اجرای قصاص نجات یافت؛ با این حال، رسیدگی به اتهامات او به لحاظ جنبه عمومی جرم از سوی دادگاه ادامه یافت.

د دادگاه

روز برگزاری جلسه محاکمه، نادر که هنوز غم از دست دادن همسر و شرایط پیش آمده را بر دوش داشت، در جایگاه حاضر شد و با اظهار پشیمانی سخنانش را این گونه بیان کرد: «ما اختلافات فراوانی داشتیم؛ اما قصدم قتل نبود. آن روز ناگهان عصبانی شدم و برای ترساندن همسرم بنزین روی او ریختم. سپس کبریت را روشن کردم و آن را روی او انداختم. اکنون بسیار متأسفم و از قضات تقاضای تخفیف مجازات دارم».

قضات پس از استماع دفاعیات و مکاتبات قضایی وارد شور شدند تا بر اساس اسناد پرونده و ضوابط قانونی رای صادر کنند.



مرگ ولی دم

مدتی بعد نتها دختر مقتول که شاهد نزاع والدین بود و پس از حادثه نیز در متن ماجرا قرار داشت، در حادثه‌ای رانندگی دچار مصدومیت شد. وضعیت او

